

محمود مهدوی دامغانی

## ابوالحسن بیهقی فرید خراسان و شرح نهج البلاغه

بنام خداوند جان و خرد

چون نشریه حاضر بیاد بود صدمین سال وفات حکیم بزرگوار حاج ملاهادی سبزواری و بهمنظور بزرگداشت آن فیلسوف بزرگ منتشر گردیده است مناسب دانستند که شرحی درباره بیهقی در آن مندرج گردد و یادی از دانشمند بزرگ آن خطه یعنی ابوالحسن علی بن زید بیهقی که هفتاد و چهار و یا هفتاد و هشت کتاب در رشته‌های مختلف علوم و فرهنگ اسلامی نوشته است<sup>۱</sup> بشود ضمناً نسخه «شرح نهج البلاغه» دانشمند مزبور که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود نیز معرفی گردد.

نگارش مقاله مزبور باین بنده پیشنهاد شد و اگرچه خو در درخور نمی‌بیند ولی جهد المقلی بعمل آورد که امید است مفید بنفایده مختصری باشد.

این مقاله، شامل سه قسمت است: اول بیهقی، دوم ابوالحسن علی بن زید البیهقی، سوم شرح نهج البلاغه.

الف - بیهقی :

بیهقی، بر ناحیه‌ای وسیع در خراسان اطلاق می‌شده است که دارای ۳۲۱ آبادی بوده است.

۱- اعیان الشیعه ج ۴۱، ص ۳۶۲، معجم الادباء، ج ۱۲، ص ۲۲۸، کنوز الاجداد، ص ۲۹۸



ابن خردادبه متوفی در حدود سال ۳۰۰ در «المسالك والممالك» بیهق را نام شهری دانسته و آنرا در زمرة شهرهای اطراف نیشابور، یاد کرده است و برای اطلاع عین عبارت او نقل میشود: «فمن بغداد الى نيسابور ثلثمائة و خمسة فرائخ ولها من المدن زام و باخرز و جوين و بيهق»<sup>۲</sup>.

اصطخری در دومورد ضمن بیان شهرهای خراسان از سبزوار نام برده ولی بیهق را ذکر ننموده است «و حدود نیشابور فراخ است و نواحی بسیار چون... و مزینان و سبزوار»<sup>۳</sup>.

«و از نیشابور تا خسروگرد چهارمرحله و سبزوار پیش از خسروگرد آید به ذوفرسنگ»<sup>۴</sup>.

این دو عبارت عیناً از «صورة الارض ابن حوقل» گرفته و ترجمه شده است و از مقایسه همین دو مورد با متن «صورة الارض» روشن میشود که مترجم در ترجمه دقتی ننموده است. مراجعه فرمایند بصفحات ۳۶۳ و ۳۷۹ صورة- الارض چاپ مكتبة الحياة بیروت.

مؤلف کتاب «حدود العالم من المشرق الى المغرب» که بسال ۳۷۲ تألیف شده است نیز از بیهق سخنی بمیان نیاورده و در صفحه ۸۹ چاپ تهران چنین آمده است:

«سبزوار شهر کیست خرد بر راه ری و قصبه روستائیه است».

یاقوت حموی متوفی سال ۶۲۶ قمری مفصلاً در ذیل کلمه «بیهق» مشخصات و حدود جغرافیائی این منطقه را بیان مینماید<sup>۵</sup> او معتقد است که بیهق، دراصل

۲- ص ۲۴.

۳- مسالك و ممالك ابوابراهيم اصطخری چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحات

۲۰۵ و ۲۲۳.

۵- معجم البلدان ج ۱، چاپ بیروت ص ۵۲۸.



«بهااین» بوده بمعنی ارزنده و بر منطقه‌ای اطلاق می‌شده است که بین «قوس و نیشابور و جوین واقع بود. و شامل سیصد و بیست و یک پارچه آبادی بوده است و نیز می‌نویسد که عامل‌نشین این منطقه نخست «خروجرد» بود و سپس به «سبزوار» منتقل گردیده است که عامه مردم آن را «سزوار» تلفظ میکنند.

از سخن یاقوت این مطلب استنباط می‌شود که همچنان که تذکر داده شد بیهق نام ناحیه‌ی وسیعی است و به شهر یا آبادی خاصی اطلاق نمی‌شده است. ظاهراً حدس یاقوت، در مورد معنی این کلمه صحیح است و کلمه، «معرب بیهق» فارسی است که معنای بهتر و بهینه می‌دهد.<sup>۶</sup>

شهر سبزوار، در دوره‌های غزنوی و سلجوقی از شهرهای مهم ناحیه بیهق بوده و در اواخر قرن ششم شهر عمده این ناحیه شده است، در هجوم مغول، شهر، آسیب فراوان دیده ولی بار دیگر رونق گرفت تا آنکه از زمان صفویه تا کنون همواره از شهرهای مهم خراسان بوده است این شهر از شمال محدود است به بجنورد و اسفراین، از شرق به نیشابور، از جنوب به کاشمر و از غرب به فرمان‌داری گل سمنان (شاهرود) جمعیت آن با حومه بالغ بر ۲۰۳۴۳۹ نفر است که ۳۰۵۴۰ نفر جمعیت خود شهر است.<sup>۷</sup>

این ناحیه، از قدیم‌الایام موطن شیعه بوده است و شاید یکی از علل عمده این امر اقامت خاندانهای بسیاری از سادات و نقبا باشد و بواسطه تعصب ساکنان آن در مذهب شیعه، عبدالمومن خان ازبک، در زمان شاه عباس صفوی شهر را قتل عام نموده است.

۶- اعلام فرهنگ فارسی دکتر معین، ص ۲۱۴.

۷- دائرة المعارف فارسی مصاحب - اعلام فرهنگ فارسی دکتر معین.



از عبارات یاقوت حموی و محمد کردعلی نیز، این موضوع استنباط می‌گردد و عبارت یاقوت جهت اطلاع عیناً نقل می‌شود «و قد اخرجت هذه الكورة من لايحصى من الفضلاء و العلماء و الفقهاء و الادباء و مع ذلك فالغالب على اهلها مذهب الرافضية الغلاة»<sup>۸</sup>.

همچنان که از عبارت یاقوت برمی‌آید گروهی زیاد از دانشمندان اسلام از این سرزمین برخاسته‌اند و اگر تنها آثار علمی اشخاصی را که به «بیهقی» مشهورند برشمرند بالغ بر صدها کتاب خواهد شد. و برای اطلاع از کثرت دانشمندان این خطه و آثار آنان بهترین مأخذی که بنظر این جانب رسیده است «تاریخ بیهق» اثر بسیار ارزنده فارسی ابو الحسن علی بن زید بیهقی است که از صفحه ۱۳۷ تا ۲۰۴ آن، باین مبحث، اختصاص یافته است.

#### ب - شرح حال ابو الحسن بن زید بیهقی :

در هیچیک از مأخذ قدیم که بنظر نگارنده رسیده است باندازه «معجم الادباء» درباره بیهقی توضیح داده نشده است. یاقوت از صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۴۰ جلد سیزدهم «معجم الادباء» چاپ مصر مفصلاً در مورد زندگی این دانشمند، توضیح داده است.

نام و کنیه او را علی و ابوالحسن و از آن پدرش را زید و ابوالقاسم، نوشته‌اند و چون بیهقی در علم انساب نیز وارد بوده است سلسله نسب خود را بنقل یاقوت تا آدم برشمرده است و یاقوت هم بر آن صحنه گذاشته است و می‌گوید کار سهلی است. و در مقدمه «شرح نهج البلاغه» تا خزیمه بن ثابت ذی‌الشهادتین برشمرده‌اند یاقوت، تولد او را در روز شنبه بیست و هفتم شعبان سال ۴۹۹ در دهکده «سبزوار» از نواحی «بیهق» دانسته است و زرکلی در «الاعلام» (ج ۵، ص ۱۰۱) عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین» (ج ۷، ص ۹۹)



محمد کردعلی در «کنوزالاجداد» (ص ۲۹۸) و اسمعیل پاشا بغدادی در جلد اول «اسماء المصنفین» و مؤلف محترم «الذریعه» در جلد ۱۴ صفحه ۱۱۵ و مرحوم امین در جلد ۴۱ «اعیان الشیعه» همگی بنقل از یاقوت همین سال را سال تولد او دانسته‌اند. اما بنا بر تحقیق فاضلانۀ مرحوم بهمنیار در حواشی مقدمه «تاریخ بیهقی» تولد او در سال ۴۹۳ اتفاق افتاده است که برای پرهیز از طولانی شدن کلام از ذکر دلایل مذکور خودداری می‌گردد ظاهراً مؤلف محترم «الذریعه» هم متوجه اشتباه بودن سال ۴۹۹ گردیده و در ذیل کلمه «تاریخ بیهقی» در «الذریعه» سال ۴۹۹ را به ۴۹۳ اصلاح فرموده‌اند.

حاجی خلیفه در «کشف الظنون» در ذیل نام کتب بیهقی معمولاً فقط تاریخ مرگ او را که ۵۶۵ است نوشته است.

مرحوم مدرس تبریزی در «ریحانة الادب» (ج ۳، ص ۲۱۵) تحت عنوان فرید خراسان فقط سال وفات وی را که همان ۵۶۵ است نوشته‌اند.

و چون همه ما خدی که در اختیار نگارنده بوده تاریخ فوت بیهقی را ۵۶۵ دانسته‌اند اگر تولد او را ۴۹۳ بدانیم هفتاد و دو سال زندگانی نموده است. خاندان بیهقی، از خاندانهای علم و ادب و شهره بتقوی بوده‌اند در مقدمه «شرح نهج البلاغه» برای خود او و پدرش و هفت تن از اجداد او لقب «امام» بکار رفته است. از گفتار خود بیهقی که یاقوت در «معجم البلدان» نقل نموده است چنین برمیآید که مادر او نیز بانویی فاضل و حافظ قرآن و آشنا به وجوه تفاسیر بوده است. در عین حال از ثروت و مکنت نیز بهره‌مند بوده‌اند. عمار اصفهانی در «خریده القصر» او را در زمره اعیان و اشراف دانسته است. بیهقی خود نیز باین مطلب اشاره‌ای نموده و می‌گوید که: در ششم ضیاع داشته‌اند.

بیهقی، از طفولیت در راه کسب علم و دانش افتاده و چنانکه خود مدعی



است در دوران کودکی کتاب «الهادی للشاری» و کتاب «السامی فی الاسامی» را که هر دو از مصنفات میدانی است حفظ نموده است گرایش او در آغاز جوانی بیشتر بکسب علوم ادبی بوده است و در سال ۵۱۴ یعنی در ۲۱ سالگی بدرس ابی جعفر مقری حاضر میشده است و کتاب «تاج المصادر» او را حفظ نموده و کتاب «نحو ابن فضال» را در محضر همان استاد خوانده است. آنگاه بدرس میدانی حاضر شده و نسخه کتاب «السامی فی الاسامی» را بر استاد خوانده و آنرا اصلاح نموده است. در عین حال که توجه او در این دوره بیشتر بعلوم ادبی معطوف بوده است از فراگرفتن «علم کلام» نزد ابراهیم الخراز و «علم غریب الحدیث» نزد خطابی و آمد و شد نزد امام ابی الهیصم الهروی که همه از اکابر علمای نیمه اول قرن ششم هجری هستند غافل نبوده است.

در سال ۵۱۷ پدر وی در گذشته است و در سال ۵۱۸ برای کسب علم فقه بمرو کوچیده و از محضر درس یحیی بن عبدالملک بهره مند گردیده و یکسال بفرآگرفتن علم مجادله اشتغال داشته است تا آنجا که در مسجد جامع و مدرسه «مرو» بوعظ و تذکیر مشغول گردیده است. در سال ۵۲۱ از «مرو» به «نیشابور» برگشته و برای دیدار مادر خود به «بیهق» رفته است. در جمادی الاولی سال ۵۲۶ یعنی در سن سی و سه سالگی منصب قضاء بیهق به او تفویض شد ولی خود بیهقی در این مورد مینویسد: حیف آمدم که عمر و سرمایۀ روزگار خود را در اینگونه امور خرج کنم و بقول شریح قاضی تمنل میجوید که گفته است: «در شغل قضا لا اقل نیمی از مردم بر من خشمگین شدند». او برای رهائی از این شغل در شوال همان سال، پس از ۵ ماه اشتغال به منصب قضا به «ری» کوچیده و تا جمادی الاولی سال ۵۲۷ در آنجا اقامت داشته است.

در این موقع ب فکر فراگیری «ریاضی و نجوم» افتاده و به خراسان بر میگردد و در محضر عثمان بن جاذوکار ریاضی دان مشهور آن قرن بکسب دانش



ریاضی مشغول میشود تا آنجا که در آن علم مشار بالبنان می شود .  
 در سال ۵۳۰ متوجه نقص خود در علوم عقلی شده و خود را به سرخس  
 رسانده و از محمد مروزی معروف به طیبی نصیری حکمت و کلام می آموزد و  
 تا سال ۵۳۳ در «سرخس» اقامت داشته است. بیهقی، پس از کسب علوم و فنون  
 مختلف به «بیهق» بازگشته است ولی می نویسد که مورد حسد و خشم جمعی قرار  
 گرفته و مجدداً به «نیشابور» بر میگردد و تا سال ۵۴۹ در آن شهر اقامت داشته است.  
 در این سالها نیشابور و سراسر خراسان، در آتش فتنه غزان میسخت و  
 هیچکس آسایش و آرامش نداشت و شاید بسیاری از تألیفات بیهقی در فاصله  
 ۵۴۹ تا ۵۶۵ انجام پذیرفته باشد.<sup>۱۰</sup>  
 نکته ای دیگر که در این شرح حال باید بآن اشاره شود موضوع مذهب  
 بیهقی است .

همچنان که در ضمن معرفی بیهقی و سبزواری بیان شد این ناحیه از نواحی  
 سکونت شیعه دوازده امامیه بوده است و معمولاً در انتصاب اشخاص بمنصب قضاء  
 رعایت این نکته میشده است که قاضی از نظر مردم، متدین و موجه باشد و با توجه  
 باینکه در آن دوره در نیشابور برای فرقی مختلف مدارس علمی مختلف ساخته  
 میشده است که طالبان علم از ائمه مذهب خود علوم را فرا گیرند در انتصاب  
 قضات هم لابد توجه باین اصل بوده است بنا بر این بنظر اینجانب موضوع قضاوت  
 بیهقی در بیهق دلیل بر این است که اگر او شیعه هم نبوده است در میان شیعیان و  
 سکنه بیهق موجه و خوش نام بوده و او را مردم تعصبی نمیدانسته اند . محمد کردعلی  
 در «کنوز الاجداد» بدون اینکه مذهب او را از مذاهب مختلف اهل سنت بیان  
 کند مینویسد: «کان البیهقی سنیا جماعیا و کثرة اهل بلده متشیعة غالیة». ضمناً  
 مینویسد که چون اساتید او غالباً اهل سنت و جماعتند پس خود او هم سنی



بوده است . در «طبقات الشافعیه سبکی» نام بیهقی نیامده است اگرچه میتوان احتمال داد که نام این مرد با همه عظمت مقام علمی . از نظر سبکی پوشیده مانده باشد اما این احتمال را هم میتوان داد که سبکی او را شافعی نمیدانسته است .

ابن خلکان در «وفیات الاعیان» از بیهقی در ذیل ترجمه باخرزی نام برده و مذهب او را بیان نکرده است .

اسمعیل پاشا بغدادی در «اسماء المؤلفین» و زرکلی در «الاعلام» سخنی از مذهب او بمیان نیاورده اند .

عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین» او را شافعی میداند . از سوی دیگر ابن شهر آشوب نویسنده شیعه متوفی ۵۸۸ بیهقی را از رجال خود برشمرده است (ص ۱۴، ج ۱، مناقب) .  
شیخ حر عاملی نیز در «امل الآمل» (ج ۲ ص ۳۵۲) نام او را جزء رجال خود بر میشمرد .

بنا بنقل مرحوم امین در «اعیان الشیعه» . صاحب کتاب «ریاض العلماء» و شیخ نوری در «مستدرک الوسائل» و ابن شهر آشوب در کتاب دیگر خود «معالم العلماء» نیز او را از رجال خود دانسته اند .  
عبارتی که خود مرحوم امین در مورد بیهقی نوشته اند چنین است: «وکان من اجلة مشایخ ابن شهر آشوب و من کبار اصحابنا کما یظهر من بعض المواضع» .  
همچنین مدرس تبریزی صاحب کتاب «ریحانة الادب» او را از اکابر متبحرین علمای مذهب شیعه دانسته است . در «جامع الرواة اردبیلی» و «رجال مامقانی» ذکری از بیهقی بمیان نیامده است .

از گوشه و کنار تاریخ بیهقی ، محبت و علاقه او نسبت بعلمای مذهب امامیه مشهود است و فی المثل در مورد طبری عنوان کتاب چنین است «الامام



السعيد ابو علي الفضل بن الحسن الطبرسي» ودر ضمن همان ترجمه مینویسد: «توفی بقصبة السبزوار ليلة الاضحى من العاشر من ذى الحجة سنة ثمان و اربعين وخمسائة و تابوت اورا بمشهد رضوی علی ساکنه التحية والسلام نقل کردند». و نیز از صفحه ۵۴ بعد تاریخ بیهق نیز میتوان علاقمندی اورا بخاندان پیغامبر و سادات بیهق درک نمود.

حقیقت امر این است که بر این بنده روشن نشد که مذهب بیهقی چه بوده است آیا شیعه دوازده امامی یا زیدی و یا شافعی بوده است ولی آنچه هست عالمی است کامل و شاید هم از کسانی است که فرق اسلامی از انتساب او بخود مباحات ورزیده و میورزند و این خودبزرگترین فضل و شرف است.

بیهقی در رشته‌های مختلف علوم متداول در عصر خویش وارد بوده است و کثرت تألیفات او در موضوعات مختلف بهترین شاهد بر این سخن است متأسفانه بیشتر آثار او تاکنون چاپ و منتشر نشده است.

معرفی و برشمردن آثار بیهقی موجب اطالۀ کلام است ولی باید یادآور شوم که او در عین حال که شاعری بلند پایه در شعر عربی است در نجوم و طب و ریاضی هم کار نموده است و در عین حال که نویسنده‌ای است چیره دست در تاریخ و انساب و حکمت و کلام نیز دارای آثار بس ارزنده است.

بطور خلاصه باید اورا شاعر، ادیب، منجم، ریاضی‌دان، متکلم، حکیم و فقیه و محدث دانست اگرچه شرح زندگی بیهقی شاید باین تفصیل لزومی نداشت که در این مقاله گنجانده شود اما منظور نگارنده بیشتر بر این بود که دانش پژوهان و دانشجویان گرامی بمصائب و گرفتاریهای بیهقی و کوچیدن و مسافرتهای او از شهری بشهری آگاه گردند و این تصور بوجود نیاید که بوجود آوردن هفتاد و اند اثر ارزنده علمی کاری سهل و ساده است.

یری الناس دهنأ فی قواریر صافياً ولم یدر ما یجری علی رأس سمس



## ج - شرح نهج البلاغه .

این کتاب بنام «شرح معارج نهج البلاغه» جزء کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی است شماره آن ۷۱۶ بخش اخبار است کتاب بوسیله فاضل خان وقف شده است .

جلد نسخه جرمی و طول آن ۲۵/۷ و عرض آن ۱۷/۵ سانتیمتر است در هر صفحه ۲۱ سطر نوشته شده و ۲۱۹ ورق دارد .

صفحه اول کتاب چنین آغاز می شود : «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي حمده يفيض شعاب العرفان و مسائله و يجمع شعوب الاجر الجزيل و قبائله» .

صفحه آخر نسخه باین عبارت ختم می شود «و فرغت من كتابة هذا الشرح و اتمامه و اخراج انواره من اكمامه في الثالث عشر من جمادى الاولى سنة اثني و خمسين و خمسمائة والله تعالى ولي التوفيق والتيسير و هو على ما يشاء قدير والسلام والحمد لله رب العالمين والصلوة على نبي الرحمة محمد و آله الاخيار الابرار» متأسفانه کاتب نامی از خود نبرده است و آنچه مسلم است این است که کاتب نسخه بیهقی نیست زیرا در نسخه پس از بیان مقدمه ای کاتب چنین نوشته است : «قال الشيخ الامام السيد حجة الدين فرید خراسان ابوالحسن بن الامام ابي القاسم ...» و بهیچوجه معمول نبوده است که نویسندگانی از خود چنین تعریف نمایند .

در صفحه آخر نیز عبارتی بچشم می خورد که مسلم مینماید که کاتب غیر از بیهقی است و آن عبارت چنین است : «فصل في تنمة الكتاب - قال الشارح الامام السيد حجة الدين فرید خراسان ابوالحسن بن الام (غلط است و قاعدتاً الامام) ابي القاسم البيهقي : شرحت هذا الكتاب على مبلغ و سعی و امکاني» .

سال شروع این شرح معلوم نیست. بیهقی تصریح مینماید که در سال ۵۱۲ هج



البلاغه را نزد امام حسن بن یعقوب خوانده است. بنا بر این، تاریخ نگارش شرح مسلماً بعد از این سال خواهد بود.

بیهقی، در مقدمه نسخه می نویسد که ابوالقاسم علی بن الحسن الخویفی؟ النیشابوری از وی خواسته است که شرحی بر نهج البلاغه بنویسد و شروع بکار هم نموده ولی موفق با تمام آن نشده است و از همان عبارت چنین برمی آید که در موقع تمام شدن شرح شخص مزبور در گذشته بوده است زیرا درباره او چنین مینویسد: «و كان هذا الامام قارعاً باب العفاف قائماً من دنياه بالكفاف رحمة الله عليه».

بیهقی نام کسی که او را به تمام کتاب واداشته است نمی نویسد و فقط به ذکر عنوان: «وقد دعاني بعض الافاضل» قناعت نموده است و گویا نخواسته است که فضل تقدم «ابوالقاسم علی بن الحسن الخویفی؟ النیشابوری» مخدوش شود. این نسخه شامل يك مقدمه است و سه بخش.

در مقدمه بیهقی اقوالی از بزرگان متقدم بر عصر خود در مورد نهج البلاغه نقل مینماید سپس بحثی درباره بلاغت و صنایع ادبی نموده و شواهدی در مورد هر يك از کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام می آورد و بعد از آن بحثی در مورد نام کتاب مینماید و در آخرین قسمت مقدمه سیدرضی را معرفی مینماید بیهقی از سیدرضی با کمال اجلال یاد نموده و نسب او را تا حضرت موسی بن جعفر و سپس تا حضرت علی علیه السلام بر شمرده و برای ائمه شیعه جمله «علیهم السلام» بکار برده است.

آنگاه اتهامی را که عده ای برسید رضی وارد ساخته و گفته اند قسمتهائی از نهج البلاغه را خود نگاشته است بشدت هر چه تمامتر رد نموده است عبارت او در این مورد این چنین است «فما ظنك بعلوی زاهد ارتقی من الصیانة مرقاة لایرقاها الاذو حظ عظیم و نال من الزهد والعلم مزیه لاینالها الاذو... کریم هل يجوز مثله من دیانته ان یزید فی کلام ابیه علی حسب ما یشتهیه وینسب



الیہ مال میکن الیہ منسوباً» سپس قصیدہ‌ای از ابوالحسن علی بن محمد علوی در بارہ نہج البلاغہ و سید رضی نقل میکند و پس از آن درباب مقایسہ کلام سید رضی و نہج البلاغہ برآمدہ و مینویسد «فکیف یقابل کلام الرضی رحمہ اللہ الذی ہو خلیج من بحرہ وشعاع من بدرہ بکلامہ ومن این للسراب صفو الشرب...» روش بیہقی در شرح نہج البلاغہ چنین است کہ عبارات و کلماتی را کہ بنظر او مشکل آمدہ و لازم دانستہ است یکی یکی نقل میکند و بر آن شرح میزند معمولاً در متن فقط کلمہ «قوله» را با جوہر قرمز نوشتہ و یا زیر آن خط کشیدہ اند.

ترتیب کتاب همان ترتیب نہج البلاغہ است بدین معنی کہ نخست خطبہ سید رضی است و پس از آن خطب و بعد نامہ‌ها و در قسمت آخر، حکم . و چون تمام متن خطب و نامہ‌ها را نقل نمودہ کتاب ظاہراً کمتر از نہج البلاغہ بنظر میآید ولی تطبیقی کہ از شرح مزبور با نہج البلاغہ عبیدہ بعمل آمد معلوم ساخت کہ ترتیب همان ترتیب است از مقدمہ سید رضی جمالتی کہ شرح زدہ شدہ است تا آنجا کہ بنظر نگارندہ رسیدہ فقط این جمالات است «جعل الحمد ثمنا لنعمائہ ، معاذامن بلائہ، و سیلاً الی جنابہ ، نبی الرحمة امام الائمة ، سراج الامہ ، الطینة الکرم ، سلالتہ عصم الامم، ازاء لفضلہم» و ۱۸ جملہ دیگر کہ از ہمین مقدار میتوان بر اختصار آن پی برد . خطبہ اول همان خطبہ اول نہج البلاغہ عبیدہ است «الحمد لله الذی لا یبلغ مدحتہ القائلون». و آخرین خطبہ خطبہ عامفہ است .

آنگاہ بخش نامہ‌ها شروع میشود کہ مجموعاً ۱۲ ورق (۲۴ صفحہ) از کتاب را شامل است اولین نامہ تحت عنوان : «من کتاب الی اهل الکوفۃ» و آخرین نامہ‌ها عنوان : « لعبدالله بن عباس حین بعثہ للاحتجاج علی الخوارج » را داراست .

بخش حکم ۳۳ ورق (۶۶) صفحہ از نسخہ را شامل است اولین حکمت این



عبارت است: «کن فی الفتنة کابن اللبون لاظهر فیرکب ولا ضرع فیحلب» و آخرین حکمت دارای این عبارت است که: «رب مغبون بحسن القول فیه». اگرچه بیهقی، خود مدعی است که نخستین کس است که بر نهج البلاغه شرح نوشته است و عبارت او در این باره این چنین است: «لم یشرح قبلی من کان من الفضلاء السابقین هذاالکتاب بسبب موانع منها». تا آنجا که باز مینویسد: «فان التوفیق کنز من کنوزالله یختص به من یشاء من عباده و اناالمتقدم فی شرح هذاالکتاب» ولی ظاهراً این چنین نیست و نمیتوان بیهقی را نخستین شارح نهج البلاغه دانست زیرا از نخستین کسانی که توجه بشرح قسمتی از نهج البلاغه داشته است سیدمرتضی علم الهدی برادر سید رضی جمع کننده نهج البلاغه است که بر «خطبة شقییه» شرحی نگاشته است و خود سیدرضی را هم بر آن شرح، تعلیقاتی است.<sup>۱۱</sup>

دیگر از کسانی که ظاهراً نهج البلاغه را قبل از بیهقی شرح کرده اند امام احمدبن محمدالوبری است که در ذیل شماره ۱۹۳۸ در جلد ۱۴ الذریعه معرفی شده است. و این شرح مورد استفاده بیهقی قرار گرفته است و چنین مینویسد: «وممن سمعت خبره و عایت اثره و لم اره الا امام احمدبن محمدالوبری الملقب بالشیخ الجلیل و قد شرح من طریق مشکلات نهج البلاغه شرحاً انا اوردته و انبیء علیه والله تعالی ولی التوفیق ومعین اهل التحقیق» البته از این عبارت چنین برمیآید که شرح وبری شرحی تام نبوده است و بدین جهت است که خود را نخستین شارح نهج البلاغه میداند.

بنا بنقل دانشمند محترم آقای دانش پژوه نخستین شرح کامل نهج البلاغه از علی بن ناصر و بنام «اعلام نهج البلاغه» است.<sup>۱۲</sup>

ضمناً اشاره باین نکته نیز لازم بنظر میرسد که در همان حدودی که



بیهقی، شرح نهج البلاغه را نوشته است قطب‌الدین راوندی از اعظم علمای شیعه متوفای ۵۷۳ نیز بر نهج البلاغه شرحی نوشته است که خوشبختانه نسخه آن شرح هم، در کتابخانه آستان مقدس علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه موجود است. ولی ظاهراً بیهقی، از شرح علی بن ناصر مطلع نبوده و شرح امام وبری را هم کامل نمیدانسته و بنا براین، خود را نخستین شارح نهج البلاغه میداند. آرزو مندیم که خداوند باهل فضل و دانش و آنان که اهلیت انتشار این کتب سودمند را دارند توفیق عنایت فرماید که این نسخ بسیار ارزشمند را چاپ نموده و در دسترس علاقمندان قرار دهند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علمی مع علوم انسانی

چاپخانه: ...  
 شماره ثبت: ...  
 شماره نشر: ...  
 شماره ثبت: ...  
 شماره نشر: ...  
 شماره ثبت: ...  
 شماره نشر: ...  
 شماره ثبت: ...  
 شماره نشر: ...